

## اصلاح طلبان واقعی

اصلاحات چی ها را در مواقع عادی ممکن نیست از آزادی خواهان حقیقی تمیز داد. اما در موقع پیش آمد مسائل جدی و مهم نمی توانند افکار خود را در پس پرده اختفاء مستور داشته و فوراً خود را معرفی می کنند. این ها هر چند ادعای آزادی خواهی می کنند و سنگ ملت پرستی به سینه می زنند، ولی حقیقتاً این طور که وانمود می کنند، نیستند. این ها ایمان به قوه قاهره ملت و انقلاب ندارند. ظاهراً از اوضاع ناراضی هستند و می گویند که باید وضعیت اصلاح بشود. لیکن این اصلاح را اولاً از صنف حاکمه انتظار دارند، ثانیاً نصیحت و تشویق را یگانه چاره دردها تصور می کنند. به خیال این ها ممکن است با دست طبقه ی ممتاز برای صنف های دیگر کار کرد.

بنابر این هر وقت در میان ملت نهضت و جنبش بر علیه مفسد و خرابی ها شروع می شود، این آقایان به میدان افتاده، گاه به نعل و گاه به میخ می زنند و نمی گذارند توده ی ملت کاملاً از حقوق خود دفاع کرده، قدمی به طرف ترقی بردارد. این گونه اشخاص در مسئله تجدد از خود اشراف و مرتجعین خطرناک تر می باشند، زیرا این ها با مرتجعین آمیزش و دوستی می کنند. از سفره آن ها می خورند، با مساعدت آن ها کارهای مهم برای خود و دوستان شان تهیه می کنند. این ها ظاهراً مرتجع نیستند ولی عملیات آن ها به

نفع مرتجعین ختم می‌شود و چون در لباس آزادی خواهی هستند، سبب اغفال آزادی خواهان می‌شوند.

اساس مسلک و عقیده این‌ها برخلاف اصول غارت‌گری و مفتخوری نیست. این‌ها با تنقید کردن اولیای امور می‌خواهند موقعیت اشراف را محکم‌تر کنند و آقایی آن‌ها را بر سر ملت دوام بدهند. از این جهت در مسائل جزئی عصبانی می‌شوند، نصیحت می‌کنند، حتی فحش هم به آن‌ها می‌دهند، ولی این غوغاها نه برای دلسوزی ملت و حفظ آزادی است، بلکه برای حمایت آقایان خودشان است. و اگر انتشارات این‌ها را در جراید ملاحظه کنید، ملتفت می‌شوید که از یک طرف به مرتجعین نصیحت می‌کنند و از طرف دیگر به آزادی خواهان بد می‌گویند و مردم را از وخامت آزادی و تجدد می‌ترسانند و مثلاً می‌نویسند:

"ما نباید برای آزادی یا تغییر اوضاع کوشش بکنیم، زیرا یک دفعه مشروطه گرفتیم بی نتیجه ماند. ملت مستعد نیست. معارف نداریم. حزب سیاسی موجود نیست. در انتخابات ما را گول می‌زنند و باز هم اشراف انتخاب خواهند شد." اگر کسی از این مایوس‌ها بپرسد که علت عقیم ماندن اصول آزادی چیست؟ قطعاً جواب خواهند داد که: ملت لایق نبوده، یا این‌که میرابو و روبسپیر نداریم.

ولی ما از خوانندگان محترم سؤال می‌کنیم که آیا ملت نالایق است یا فشارهای خارجی در کار بوده است؟ اگر کسی به فداکاری‌های همین اهالی تهران و ولایات که نسبت به امروز بی اطلاع‌تر بودند، در سال‌های اول مشروطیت دقت کند، تصدیق خواهد کرد که مردم امروز خیلی لایق‌تر از مردم ده پانزده سال قبل می‌باشند. اما وقتی که ملت می‌داند و می‌بیند که مثلاً

وکلاى اصفهان به زور قنصل انگليس انتخاب مى شوند يا در خراسان به ميل و زور قوام السلطنه و نظام السلطنه وکیل تعيين مى شود، يا در رشت آن ها که احتمال دارد وکیل شوند تبعيد مى شوند يا یک امين ماليه ورامين با آن فجایع و دخالت در انتخابات باز مواخذه نمى شود و شايد ارتقاء رتبه يابد، در اين صورت چه گونه ملت مى تواند به چنین پارلمانی اعتماد داشته باشد؟

خير آقایان! ملت لایق است و قدر آزادی را مى داند و همین ناراضی بودن ملت از مجلس و فریاد شما روزنامه نگاران که در تحت تأثیر افکار عمومی مجبور مى کنید، دليل و علامت فهم و آگاهی ملت است. ولی ملت را به زور خفه مى کنند و اگر هم فریاد کند، جنبش نماید، مى گویند غوغا طلب و هرج و مرج طلب هستند و برای اغفال عامه، روزنامه ها مى نویسند:

ملت حاضر نیست، حزب نداریم، پس باید از اجرای قانون صرف نظر کرد و منتظر شد تا پس از چند سال حزب درست بشود و مدرسه تأسیس کنند. آیا این ها طفل و کودک مى باشند؟ يا آن ها که مى گویند در هر دقیقه و هر ثانیه ولو دو نفر باید در مدافعه از آزادی و جلوگیری از ارتجاع بکوشند؟ ما شايد ابجد خوان علم اجتماع هستیم، اما این ها که ادعای تخصص نموده، کوس هل من مبارزی مى زنند، کور و نابینا هستند؟ تجربه مى گوید که فرق سیاسی در مبارزه تولید شده و نشو و نما نموده و سقوط مى کند.

هیچ عالم و هیچ مقتدر قادر نیست بدون شعارهای کوتاه، بدون مبارزه یومیه یک حزب تشکیل دهد. این احزاب گوناگون که زود مى آیند و زود متفرق مى شوند، اسمی هم به یادگار نمى گذارند، نتیجه همان فکر باطل است که سیاست مآب ها دارند و تصور مى کنند بدون مبارزه مى توان حزب داشت و آن حزب هم با یک تصمیم تمام کارها را اصلاح کند. برای اصلاحات، برای

اجرای هر ماده قانون باید مبارزه کرد، نفع و ضرر آزادی را به ملت فهماند. در نتیجه حزب تولید می‌شود و الا بدون مبارزه هر قدر حوزه تشکیل دهید و مرام های مشعشع بنویسید، نمی‌توانید مردم را چهار جلسه در حوزه نگاه دارید.

یک عده سیاست مآب های دیگر که معارف را یگانه چاره دانسته و می‌گویند، اول مدرسه بعد آزادی، آن‌ها از این دسته مایوس‌ها جاهل‌تر هستند و نمی‌دانند با این وضع اقتصادی و عدم تساوی و مفتخوری معارف ترقی نخواهد کرد. علم قبل از تهیه کار و مدرسه پیش از فکر شغل، فقط یک عده هوچی و سیاست فروش درست خواهد کرد. اگر کار پیدا بشود، همین مرتجع‌ها، همین بی‌اطلاع‌ها به هر قیمتی باشد، طفل خود را به مدرسه خواهند گذاشت.

مقصود شما از علم چیست؟ علم زراعت یا علم مفتخوری؟ تصور کنید در ده سال قبل چند دارالفنون تأسیس شده بود و حالا اکثر مردم مهندس بودند، شما از آن‌ها چه استفاده می‌کردید؟ و از این عده که تحصیل کرده‌اند، چه استفاده کرده‌اید؟

شما تصور می‌کنید که با ده روز استخاره، به این کتاب و آن مجله نگاه کردن و بالاخره یک مقاله نوشتن کاشف آمریکا شده و حق دارید به نویسندگان حمله کنید، ولی خیر آقایان! صریح به شما می‌گویم و در آینده هم معلوم خواهد شد که این رژیم پوسیده، این عادات فاسد باید تغییر یابد و همه باید برای تغییر و محو بدبختی، اجرای آزادی و احیای اوضاع اقتصادی مبارزه کنند.

اشراف، مرتجعین و مفتخورها سبب خرابی مملکت شده، ثروت مملکت را بر باد داده و نمی گذارند هیچ اصلاح و آبادی در ایران بشود. این ها نمی فهمند تغییر رژیم چیست. خواهند گفت که این اشخاص می خواهند هرج و مرج بشود. نه خیر، هرج و مرج نمی خواهیم و می گوییم باید به تدریج با مبارزه یومیه این تغییر و انقلاب به عمل آید. ولی اگر شما اصرار در خرابی مملکت دارید و نمی خواهید اسم اصلاح و تغییر هم برده شود، آن وقت شما به دست خودتان هرج و مرج را تهیه می کنید.

این وطن چی ها اگر واقعاً طرفدار اصلاح هستند، در عوض مأیوس کردن مردم باید مبارزه یومیه را رویه خود سازند و عملاً از حقوق ملت دفاع کنند. مبارزه تنها با حکومت نیست، باید با اکثریت، با مفتخورها، با موانع خارجی، با عادات شوم، با تعقیب های موهوم، با آزادی خواهی دروغی مبارزه کرد و چشم و گوش ملت را باز نمود.

طبیعت مبارزه می خواهد، هر کس مبارزه نکرد به آرزو هم نمی رسد.

سید جعفر پیشه وری

روزنامه حقیقت- شماره ۸۳

۲۵ مه ۱۹۲۲ - ۴ خرداد ۱۳۰۱

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵